



جهانِ وهمِ آلودِ پنداربافانِ حرفه ای

(در نقد به نوشته ای از " علی شریعتی ")

در بهار یا تابستانِ 63 ، فریدون (بهرام) ، دستنوشته ای در 7 ، 8 ، 10 صفحه (از "م.رهسپار" - که هرگز ندیده امش و حتی امروز هم نمی دانم کیست) در اختیارم گذشت تا رویش کارکنم . این نوشته در نقدِ " فاطمه ، فاطمه است " شریعتی بود . در مقایسهء " فاطمه ... " با چاپِ دیگر تحتِ عنوانِ " زن... " ، دیدم که تفاوت ها بسیار است . حاصلِ کار چندصفحهء دستنویس ، چند ده صفحهء تایپی شد . زمانی که در اختیارِ فریدون گذاشتم ، گفت که اسمِ مستعارِ انتخاب کنم تا اضافه شود. گفتم که می دانی که اهلیش هرگز نبوده ام . بهرحال ، بی پرسش از من ، نامِ مستعارِ "ن.سرمدی " را برایم انتخاب کرد و آورد . درموردِ این نوشته ، بگویم :

1- بخشِ اولِ مقدمه از " م.رهسپار " است و بخشِ میانی از من و بخشِ پایانی از فریدون ؛

2 - بخشِ اولِ خودِ نوشته از " م.رهسپار " است و " پُرچانگی " بخشِ میانی از من و دو،سه صفحهء آخری از " م.رهسپار " و فریدون ؛

3 - پانویس ها از من - بجز شماره های 7 ، 36 ، 48 ، 51 ، 67 ، 73 ، 88 از فریدون .

اندیشه رهائی



نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره های ۳ و ۴ ، اسفند ۱۳۶۳

پیشگفتار

یادی از ۲۲ بهمن

درگیری های مسلحانه حزب دموکرات و کومدله به نفع کیست؟

بیونده درگیری های امر - رینه ها ، شیوه ها ، منکردها ، اثرات و بی آنها

وقتی که سرمایه داران نعلین پوش قانون کار می نویسند

بلدی بریتش بوسر قانون کار جمهوری اسلامی

«حزب کمونیست ایران» یا «حزب کمونیست» املک؟

(۱) مدخلی بر مبحث

روایتی که می ماند

تجزیه از مسلح بودن

شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو دموکراتیک؟

۳ - بررسی یک ادعا و نکته پیرامون ساخت و ترکیب درونی شورا

بحران بانک های جهان سرمایه داری

سه هانی ازین مسئله

ملاحظات در باره اترناسیونال سوم و مسئله شرق

۲ - در فاصله بین دو کنفرانس اول و دوم کمترین

سپهرغ های زمانه - برادرم

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۳ - بل سوتیزی نه ایست شدن پاسخ می دهد

نظر اخوندی - از علی اکبر دهمند

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمد؟

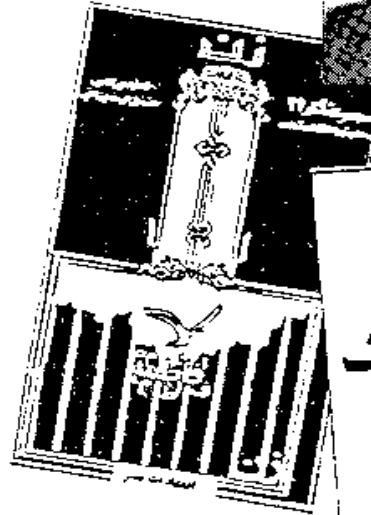
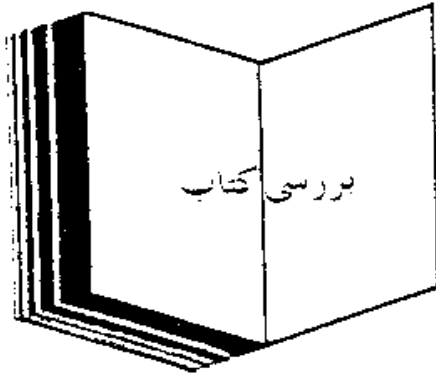
۲ - مروری بر کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

«کتاب مکاشفه»

تحقیق دیگری از اسکس در باره مسیحیت اولیه

جهان وهم آلود بیدار بافان حرفه ای

بررسی کتاب علی شریعتی - «فاطمه ، فاطمه است»



فاطمه فاطمات

اکبری نوری

تهران

تعمیرات و نشریات
کتابخانه و نشریات

جهان وهم آلود پندار بافان حرفه‌ای

و ابرام خان صیبا

شمسری

بقایه کتک

در رشایم بسرایید

فروغ فرخ‌سزاد

مقدمه

زمان، سال‌های آخر دههٔ چهل: زمان فرو ریختن دیوار پندارهای کودکانه نسبت به ماهیت و قابلیت جریانات سنتی؛ دوران پیدایش محافل کوچک روشنفکری (کد ضمنی برداشتن به مباحث دیگر، تحلیلی غیر واقعی از جریانات ۱۵ خرداد بدست می‌دادند)؛ دوران جنب و جوش و کوشش برای بریدن از مارکسیسم مبتدل سنتی و پیدایش افق‌های

تازه (انقلاب فرهنگی چین ، انقلاب کوبا ، مبارزه ایدئولوژیک چین و شوروی ، مبارزات مسلحانه در امریکای جنوبی و مرکزی ، جنبش های رهاییبخش در آسیا و آفریقا) ؛ زمان در دست نداشتن يك تحليل واقع بینانه از جریانات ۱۵ خرداد و نپرداختن بسه خیانت های روحانیت شیعه بد بهت های تنباکو ، مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت؛ و زمان . زمان تحلیل از شرایط موجود جامعه بر مبنای ذهنیات ، در دام نوعی ولونتاریسم (شهادت) و فالتیسم (چون حق با ماست ، پس پیروز می شویم) ، و خلق گرائی افتادن . در چنین بحبوحه ایست که آخوندی بی عمامه و تحصیل کرده ، بسیار متوهم و بسیار توهم پراکن - ، دارای بیانی موثر برای شنوندگان خاص خود ، بروی صحنه " ارشاد " می آید . و بسیار هم " دلیر " بود و از " گنیم اسلام " اش پا درازتر نمی کرد و در نتیجه ، رژیم شاه ، با غضب عین ، " دلآوری " اش را می پذیرفت ، چرا که او در بسیاری از مواقع " دلاورانه " بد جنگ مارکسیسم - این لعن شده شیخ و شاه - ، می رفت . این آخوند بی عمامه ، با الهام از قیام های نافرجام گذشته ، کشورمان که عموماً - کم و بیش - ، رنگ مذهبی داشتند ، با ادعای رفورم در دین ، بد کرسی خطابه می نشیند و گل سرسید " روشنفکرانی " می گردد که فرهنگ اسلامی و تفکر استبداد آسیائی در تار و پودشان رسوخ کرده است - " روشنفکرانی " که جرأت و امکان واقعی بریدن کامل از گذشته را ندارند ، " روشنفکرانی " که اگر چه خواهان " جامعه نوین " اند ، اما " جامعه نوین بینابینی " : گذشته با ظاهری امروزی . . . و این " آخوند کراواتی " که آورنده شریعتی تازه - و مدعی آنهم - نیست ، دکتر علی شریعتی نام دارد . شریعتی ، جستجوگر شریعتی کهنه با لباس امروزیست . اما از آنجا که از " اسلام راستین " خود نمی تواند دل بکند ، " عمامه " را به تجاهل " کلاه لگنی " می خواند ! . . . (۱) و آخوندها که از درك خیرات و میراث ناشی از این توهم تازه ، در دراز مدت ، عاجز بودند (" کفران نعمت " !) بعضاً - و نه تماماً - ، تکبیرش کردند . بیخردان پی باین نبردند که " شریعتی ، شریعتی است " و دکان چنبد نیشه با پستوئی بی نبش !

بد همین مقدمه کوتاه مسنده می کنیم . اما پیش از بررسی کتاب " فاطمه ، فاطمه است " وراج بی محتوی لازمست که گفته شود این نقد ، در ابتدا ، بر اساس " فاطمه ، فاطمه است " (متن چاپ شده توسط " سازمان انتشارات حسینیه ارشاد " مورخ ۱۴ / ۴ / ۱۳۵۰ و تکثیر شده توسط

۱ - برای انواع و اقسام " اسلام یون راستین " - از جمله شریعتی - ، " اسلام راستین " چیزی جز " تشیع راستین " (فاطمه ، ص ۱۳۴ : زن ، ص ۰۰۰ ، ص ۱۴۸) ، نیست . و اما چیست این " تشیع راستین " که شریعتی آن را " حکومت معصوم " (فاطمه ، ص ۰۰۰ ، ص ۸ : زن ، ص ۰۰۰ ، ص ۱۴) می خواند ؟ " تشیع راستین یعنی اسلام ناب ، اسلام منهای خلافت و عربیت و اشرانیت " (فاطمه ، ص ۰۰۰ ، ص ۸ : زن ، ص ۰۰۰ ، ص ۱۴) و علاوه بر این ها " شیعه ، سنی ترین مذاهب اسلام است " (فاطمه ، ص ۰۰۰ ، ص ۹ : زن ، ص ۰۰۰ ، ص ۱۵) .

”اتحادیه انجمن های اسلامی“ ، ۱۹۴ صفحه) توسط یکی از ما ، م. رهسپار ، نوشته شد . در این فاصله ، به کتاب ”زن – مجموعه آثار ۲۱“ ، انتشارات سبز ، ۳۲۸ صفحه دست یافتیم . ”مجموعه“ اخیر ، علاوه بر کتاب ”فاطمه ، فاطمه است“ (با حذفیات و اضافاتی که توسط علی شریعتی در آن بعمل آمده) ، مطالب زیر را نیز در بر دارد : یادداشت ناشر ، انتظار عصر حاضر از زن مسلمان ، سمینار زن ، ضمیمه ها : حجاب ، نمونه ها : عکس برخی از نوشته ها و پیوست ها : فهرست آیات قرآن ، فهرست اسامی اشخاص ، فهرست اسامی اماکن ، فهرست موضوعات و مفاهیم و تعبیرات است .

کار انطباق این ”مجموعه“ با متن اولیه کتاب ، تنظیم مطالب (در چارچوب اولیه نوشته) و باز نویسی این بررسی توسط دیگری ، ن. سرمدی انجام گرفت . به هنگام مقایسه دو چاپ در یافتیم که تفاوت های فاحشی در این دو متن – بویژه در بخش اول – بچشم می خورد که گویا خود شریعتی ”باعث و بانی“ شان بود . با مزه ترین بخش های کتاب همین بخشش اول کتاب ”فاطمه ۰۰۰“ است و نیز بررسی چگونگی و چرایی تفاوت های دو متن (حذفیات و اضافات) که در این نوشته کوتاه متأسفانه امکان پرداختن به آن وجود ندارد چرا که خود مقاله جداگانه ای می طلبد . باری ، به هنگام دوباره نویسی این نقد ، در ارائه نقل قولها ، اصل را همچنان کتاب ”فاطمه ۰۰۰“ نهادیم با این توضیح که حشو و زوائد کتاب ”زن ۰۰۰“ را هم با ذکر صفحات آوردیم و یا حذفیات را مشخص کردیم تا خواننده که هر یک از دو متن این دو کتاب را در اختیار دارد ، بتواند به نقل قول های مربوطه دسترسی یابد . بنابراین : الف – آنچه که در کتاب ”فاطمه ۰۰۰“ هست و در کتاب ”زن ۰۰۰“ حذف شده است با این علامت / ۰۰۰ / مشخص می شود .

ب – آنچه که در کتاب ”زن ۰۰۰“ آمده است و در ”فاطمه ۰۰۰“ نیست ، با این علامت (۰۰۰) مشخص می شود .

ج – در نقل قول مطالب ، صفحات هر دو کتاب را می آوریم . باینصورت : فاطمه ۰۰۰ ، ص ۰۰۰ : زن ۰۰۰ ، ص ۰۰۰ .

د – در نقل قول ها از دو متن کتاب ، بدفعات بسیار ناچار شدیم کلمه یا عبارتی را حذف کرده و حذفیات را در داخل (۰۰۰) قرار دهیم و این ”حذفیات“ ادا بمنظور ”تحریف مطالب کتاب“ ، ”حذف استدلال های قوی نویسنده“ و غیره صورت نگرفته بلکه بدلیل بسی ربط بودن آن ها با موضوع مورد بحث ، روده درازی های خسته کننده نویسنده که عادت دارد یک مطلب را دهها بار تکرار کند و غیره بوده است . چرا که اگر این پرگوئی ها ، کلی گوئی ها ، ضد و نقیض گوئی ها و چند پهلوگوئی ها و چند باره گوئی ها نبود کتاب بیسش از ۲۰۵ صفحه ای (چاپ جدید) برآحتی می توانست به مقاله (نازل) ۲۵-۲۰ صفحه ای تقلیل یابد .

ه – گروه ها همه جا از ماست .

و – این نکته را هم بیفزائیم : کتاب ”فاطمه ۰۰۰“ را علی رغم اغتشاش در محتوی و عدم نظم

و انسجام در قالب ، شاید بتوان شامل دو بخش دانست . بخش اول در "فاطمه ۰۰۰" تا صفحه ۹۱ : در "زن ۰۰۰" تا صفحه ۱۰۸ و بخش دوم (یعنی مابقی صفحات دو چاپ کتاب) ، که به اعتبار یاد داشت " سازمان انتشارات حسینیه ارشاد " ، زندگی تحلیلی " حضرت فاطمه " است . این کتاب که بقول خود شریعتی در مقدمه آن (فاطمه ۰۰۰ بدون ذکر صفحه : زن ۰۰۰ ، صفحه ۴) " حاوی شرح حال مستندی از این شخصیت محبوب ولی " شناخته " یا " بد شناخته " است ، بد و برای حاضران در حسینیه ارشاد ایستاد و سپس برای خوانندگان تنظیم شده که باز بقول شریعتی " همه روشنفکران و تحصیلکرده ها و نمایندگان نسل امروز این اجتماع اند " (فاطمه ۰۰۰ ، ص ۲ : زن ۰۰۰ ، ص ۷) . کتاب او و حتی بخش " زندگی تحلیلی حضرت فاطمه " او چیزی بیش از روضه خوانی های آخوندان شیاد و بی سواد در بر ندارد . البته مصلحت چنین ایجاب می کرد که " آقای دکتر " ، استاد دانشگاه با یقه آهار دار و کراوات (این ها هنوز غیر اسلامی نشده بودند) در حسینیه ارشاد ، در دانشگاه ها به در افشانی بپردازد و سالیان سال بر باور مردم بویژه جوانان بعنوان روشنفکری تحصیل کرده و فرنگ رفته ، بعنوان " معلم " اسلام راستین ، شیع سرخ علوی یعنی همان اسلام توی کاغذ کادوئی پیچیده شده ، سوار شود . نوعی تقسیم کار . این تقسیم کار را رفسنجانی ، همین اواخر ، در ذکر " خدمات ارزنده آقای دکتر " چنین اظهار داشت :

" در میان قشرهایی که ما امکان حضور (یا نفوذ) نداشتیم آقای دکتر آن ها را بطرف اسلام جلب می کرد " .

بهر حال همان طوری که گفته ایم آنچه در کتاب " فاطمه ۰۰۰ " ارائه می شود ، صرف نظر از چند واژه و اصطلاح فرنگی و دهن پرکن ، چیزی جز روضه خوانی های معمول و رایج نیست و خواننده نباید تعجب کند از این که بجای برخورد جدی ، گاهی مجبور شده ایم از طنز استفاده کنیم چرا که هیچ چیز جدی یا جدیدی در آن نیست که يك نقد واقعی را طلب کند .

ز نکته آخر این که ، در این بررسی علاوه بر کتاب " فاطمه ۰۰۰ " ، در چند مورد از سخنرانی های دیگر شریعتی نیز استفاده کرده ایم که در کتاب " زن ۰۰۰ " آمده و ناگفته پیداست که خواننده متن آن ها را در چاپ " فاطمه ۰۰۰ " نخواهد یافت . این نقل قول ها را نیز (با ذکر صفحات کتاب مذکور) مشخص کرده ایم .

م . رهسپار

ن . سرمدی

آهنی را که موریانه بخورد
نتوان برد از او به صیقل زندگ
سعدی

با توضیحات صفحات فوق می‌رسیم به کتاب "فاطمه، فاطمه است" . توهّم
پردازی از عنوان کتاب شروع می‌شود و تا صفحه آخر ادامه می‌یابد . می‌بایست
که سمبلی خیالی برای زن ، سازگار با وهم بیمارگونه، روشنفکران مذهبی و نیمه
مذهبی شیعه، ابداع و اختراع کرد . و به همتای شیعهٔ مریم باکره نیاز بود :
غیر قابل دسترس و غیر قابل شناخت که بتواند خلصهٔ مذهبی را بر احساسات
فرو کوفته، جنسی سوار کند . می‌بایست بیضهٔ شرع‌اطهر را اما - بهر قیمت
ممکن - حفظ کرد . ورنه :

درهای بهشت بسته می‌شد ،

مردم همه می‌جهنمیدند !

جامعه داشت تکان می‌خورد . قبل از این که وارد "وادی کفر و الحاد" شود،
می‌بایست حساب شده عمل کرد . اشتباهات پان اسلامیت های پیشین
را تکرار کردن نشاید ! بویژه اگر جلب روشنفکران ، قبل از هر چیز، مد نظر
باشد . و لازمه این ، دوران‌دازی اسلام سنتی است و موش‌زائی کسوفه
- رنسانس مذهبی ! در مورد زنان مثلا :

"اینان می‌خواهند خود را انتخاب کنند . خود را بسازند ، الگوسو
می‌خواهند ، نمونهٔ ایده‌آل " .

"برای اینان (مسئله) چگونه شدن ، مطرح است . (و)
فاطمه / (ع) / با "بودن" خویش پاسخ باین پرسش است" (۲) .

چرا که :

"چهرهٔ فاطمه چهره ایست که اگر درست ترسیم شود ، اگر آنچنانسان

۲- فاطمه ، ، سخنی با خواننده ، بدون صفحه : زن ، ، ص ۴ .

که واقعا بوده، آنچنان که واقعا می‌اندیشیده، سخن می‌گفته، زندگی می‌کرده (۱۰۰۰)؛ آنچنان که بوده، همه در ابعاد بزرگ ماورائیش برای این نسل تصویر و معرفی بشوند. نه تنها مسلمان بلکه هر انسان دوستی که وفادار به ارزش‌های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی‌سی انسان و زن است، معتقد می‌شود و آن را بعنوان بزرگترین تصویر و بزرگترین الگو برای پیروی امروز خواهند پذیرفت" (۳) .

بنا بر این :

"مسئله این است که وقتی مثلا شرح حال فاطمه را تکرار می‌کنیم چگونه از حال او، از کار او و از نقش اجتماعی و فکری و مذهبی او درس بگیریم و بیاموزیم، و بعنوان راهنمائی در زندگی خود و گروه خود و جامعه خود از آن بهره بگیریم . این مسئله، مسئله اساسی است : چگونه فهمیدن . همه تلاش‌های روشنفکر متعهد این جامعه بایستد امروز در مسیر خوب فهمیدن فرهنگ شیعی و مذهب شیعی و خوب فهمیدن تاریخ اسلام و مذهب اسلام قرار بگیرد . خوب فهمیدن، کلید نجات همه ما است . و از جمله خوب فهمیدن فاطمه" (۴) .

مرحله اول این "خدمت عظیم اسلامی" نویسنده - البته قبل از نگارش کتاب -، در خدمت "پروفسور لوئی ماسینیون" عبارت بود از "خواندن و جمع‌آوری همه اسناد و اطلاعاتی (۱۰۰۰) که در طول چهارده قرن به همه زبان‌ها و لهجه‌های محلی اسلامی (۱) در باره حضرت فاطمه وجود دارد" (۵) . با ولع تمام کتاب را ورق می‌زنیم و بدقت می‌خوانیم . و متأسفانه کتابی این چنین بی ارزش را دوبار می‌خوانیم : چگونه مجبوریم وقت را هدر بدهیم تا ببینیم که رفسور ماسینیون مذهب ما به چه اکتشاف نساب و محیرالعقولی دست یافته است . اما رنج بی حاصل ۱۰۰۰ هر چه آنسترا ورق می‌زنیم ، سوای روضه خوانی‌های نامربوط بعنوان کتاب - که البته بزبان

۳- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان" ، سخنرانی علی شریعتی در ۴ تیر ماه

۵۱ در تالار حسینیه ارشاد، چاپ شده در "زن" ، مجموعه آثار ۲۱، ص ۲۲۳ .

۴- همان، ص ۲۱۴، تاکید ها از متن کتاب .

۵- فاطمه ۱۰۰۰، ص ۱ : زن ۱۰۰۰، ص ۶ .

روشنفکر پسندانه آن زمان (آیا "فاطمه، فاطمه است" شریعتی = "آدم، آدم است" برشت؟ عنوان دزدی یا توارد؟) ارائه می‌شود به کمتر فاکت یا تحلیلی - رباره این "شخصیت مقدس و بزرگ" (۶) بر می‌خوریم. بجز آنچه کسه خود نویسنده در ابتدا آن را بعنوان شناخت عامیانه و متداول از آن "حضرت" محکوم دانسته است:

" / فاطمه محبوب پیغمبر بود و مغبوض عایشه (۷) و این که / پیغمبر از پیغمبر، ابوبکر، مزرعه فدک را از او گرفت و عمر با جمعی بخانه اش حمله بردند و در را به پهلویش زدند () و قمعوز، غلام وحشی عمر، او را کتک زد () و او محسن طفل شش ماهه ای را که در رحم داشت، سقط کرد و از آن پس کارش این بود که دست کودکش را می‌گرفت و بیرون شهر: در خرابه ای بنام "بیت الاحزان" می‌نشست و غاصبان فدک / و تجاوز کاران حق علی را نفی می‌کرد / () را لعن می‌کرد () و ساعت ها به نوحه و ناله می‌پرداخت و این چنین تمام عمر کوتاهش را به گریه و نفرین گذراند تا وفات کرد و وصیت نمود که او را شبانه دفن کنند / تا کسانی که از آن ها نفرت داشت از جنازه اش تشییع نکنند و قبرش را شناسند / () تا ابوبکر و عمر، قبر او را نبش نکنند (۰۰۰) " (۸) .

۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۸ .

۷- تصادفا! (البته شریعتی نمی‌خواهد بداند) ، عایشه نیز محبوب پیغمبر بود . محبوب ترین زنان او و سوگلی حرمش .

۸- فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۹ . مطلب گویا از "حق الیقین" ملا محمد باقر مجلسی، یا از "منتهی الامال" "مرحوم حاج شیخ عباس قمی" است . اگر چه شریعتی، بظاهر از این کمی "اطلاعات" در "آذهان مردم" - "مردمی که عظمت او و جلالت قدر او [فاطمه] را، با جان و دل معترف اند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۱۰) -، رباره آن "شخصیت مقدس و بزرگ"، دلگیر است، اما اطلاعاتی بیش از این نمی‌دهد و یا در واقع در کتابش "این اطلاعات" را تکرار می‌کند: "فاطمه از علی خواسته بود تا او را شب دفن کنند، گوش را کسی شناسد، آن دو شیخ [ابوبکر و عمر] از جنازه اش تشییع نکنند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۸: زن ۰۰۰، ص ۱۹۹) .

قبل از این که حس کنجکاویمان بیش از این ها تحریک شود ، از آن جایی که نامی از " فدك " بمیان آمده در زیر توضیحاتی را از کتاب " اسلام شناسی " بابك دستدار (انتشارات کاوه) ، نقل می‌کنیم :

" مسئله " فدك " می‌تواند بعنوان نمونه ، روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام مورد توجه قرار بگیرد . " فدك " ، دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزارهای سبز و خرم بود و در چند کیلومتری " مدینه " قرار داشت و پیغمبر اسلام پس از جنگ و تسلیم شدن مردم فدك ، این سرزمین را به دخترش (فاطمه) بخشید (۰۰۰) بسیاری از سربازان و سپاهیان " محمد " با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن (سوره انفال ، آیه ۴۱ و ۶۹) ، " محمد " " فدك " را بعنوان غنیمت جنگی ، بین آن ها تقسیم کند ، اما پیغمبر از تقسیم " فدك " خود داری کرد تمامیت آن را بعنوان " ملك خصوصی " به دخترش واگذار نمود (۰۰۰) همین که " محمد " مرد و " ابوبکر صدیق " بر مسند خلافت نشست ، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون کردند و خود ، بنام خلیفه ، مسلمانان بر " فدك " چنگ انداخت (۰۰۰) دختر پیغمبر وقتی که از ماجرای " فدك " آگاه شد ، به مسجد ، نزد خلیفه رفت و گفت : پدرم (پیغمبر) " فدك " را بمن بخشیده و تورا اجازه نبود که کشت زار مرا به ستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی " حضرت محمد بعنوان يك زمیندار بزرگ علاوه بر " فدك " دارای دهات و املاک فراوانی بود که از آن جمله می‌توان از زمین ها و املاک زیر نام برد : ۱- برقه ، ۲- دلال ، ۳- اعواف ، ۴- صافیه ، ۵- مشیب ، ۶- حسناء ، ۷- وطیح ، ۸- مشربه ام ابراهیم ، ۹- سلالم و (۰۰۰) " ۰۰۰ قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر ، برای تصاحب ثروت او ، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت . سرانجام ایند و برای قضاوت و داوری نزد " عمر " رفتند . حضرت علی و عباس در حضور " عمر " بیکدیگر فحش و ناسزا

گفتند ۰۰۰۰ (۹) .

شریعتی در اینجا و آنجای کتاب، چندین بار به این "مسئله فدك" باز می‌گردد . با سعی در كوچك و حقیر جلوه دادن اصل قضیه برای "حضرت فاطمه"، ناشیانه می‌کوشد که بعد دیگری به قضیه بدهد . ناگزیر بنا به عادت مرضیه در سر تا سر کتاب، دست به افسانه بافی می‌زند . چه تلاش بیهوده ای! بقول فردوسی :

بکوشش نروید گل از شاخ بید

نه زنگی به گرمایه گردد سفید

افسانه بافی نویسنده را دنبال می‌کنیم :

"فدك، سر آغاز غصب های بزرگ و ستم های بزرگ فردا (۱۰)، مبارزه با خلافتی را که [فاطمه آن را] غصب می‌دانست و خلیفه ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد . برای باز پیس گرفتن فدك از تلاش باز نایستاد (۰۰۰) فدك مزرعه کوچکی است و اگر بزرگ هم بود برای فاطمه کوچکتر از آن بود که بر سر آن به کشمکش بپردازد" (۱۱) .
و در نوشته ای دیگر :

"تکیه حضرت فاطمه برای پس گرفتن فدك فقط کوشش برای باز پس گرفتن يك مزرعه كوچك نیست . اینقدر نباید دعوت فاطمه و مبارزه فاطمه را كوچك کرد و تحقیر کرد . برای این که مبارزه برای پس گرفتن فدك، و اعلان غصب فدك بطور مدوام، بعنوان نشان دادن نشانه ای و مظهری از غصب و انحراف در رژیم حاکمی است که فاطمه با آن مخالف است" (۱۲) .
لازمست که "فضائل" این "شخصیت بزرگ" را بجز آنچه که در بالا ذکر شد، دریابیم . اما نویسنده باز ما را عطشان بحال خود می‌گذارد و "گریز

۹- به نقل از مقاله "فدك بجای صمد بهرنگی" چاپ شده در "رهائی" (دوره دوم) شماره ۹۷، ۲۷ مرداد ۶۰، به مناسبت تغییر نام "پارك صمد بهرنگی" به "پارك فدك" . (نویسنده این مقاله فریدون ایل بیگی است.)

۱۰- فاطمه ۰۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰۰، ص ۱۹۵ .

۱۱- فاطمه ۰۰۰۰، ص ۱۷۴ : زن ۰۰۰۰، ص ۱۸۶ .

۱۲- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، "مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۳۲ .

به صحرای کربلا" می‌زند . کلی گوی است و از فضائل علمی دمــــزن .
از حقانیت تشیع در مقابل تسنن سخن می‌گوید و از این که افتخار بزرگ
ملت ما اینست که شیعه را شناخته (۱۳) و :

" برگرد در و بام خانه فاطمه ، يك فرهنگ پدید آورده است . از این
خانه يك تاریخ پر از هیجان و حرکت و شهامت و فضیلت ، بر بستر
زمان جاری شده است " (۱۴) .

آیا حق نداریم بگوئیم که چنین " فرهنگی " است که به استبداد سیاه
شاهان شیعه جولان می‌دهد ، کله منار ساختن و چشم در آوردن های
بیشمار را طبیعی می‌شمارد و ۰۰۰ سر آخر با آغوش باز پذیرای استبداد
دریده و خون آشام " ولایت فقیه " می‌گردد ؟ انگار که حق داریم ، چرا کسه
خود او گویا با ما همزبان می‌شود و می‌گوید :

" ملتی ایمان و عشق دارد و قرآن و نهج البلاغه دارد و علی و فاطمه
دارد و حسین و زینب دارد و يك تاریخ سرخ دارد و سرنوشتش سیاه
است . فرهنگ و مذهب " شهادت " دارد و مرده است " (۱۵) .

گر چه در جای دیگری می‌کوشد که این خبط خود را بنوعی لاپوشانی کند و گناه
را نه از علت (دین) بلکه معلول (عالم دین) بداند :

" دین ، دین نجات است ، و مذهب ، مذهب عدالت ، و روشنفکر
مسئول ، و مردم ، مومن ، پس تقصیر کیست ؟

۱۳- " به عقیده من ، بزرگترین افتخاری که ملت ما ، در طول تاریخ خویش ، می‌تواند
بدان بیابد - افتخاری که مظهر گویا و درخشان نبوغ و هوشیاری او است و نشانه
تشخیص درست و اندیشه عمیق و مقاومت در برابر زور و ظلم و باز شناختن فریب
و دروغ و باز کردن مشت نیرومند خیانتکار غاصب غالب (۰۰۰) این است که ایــــن
ملت (۰۰۰) علی را انتخاب کرد ! " (فاطمه ۰۰۰ صفحات ۳-۴ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۰) .
آری " آنچه را مردم مدینه و عرب معاصر و اصحاب بزرگ ندیدند (۰۰۰) این قوم
بیگانه (۰۰۰) دید و شناخت " (فاطمه ۰۰۰ ، ص ۵ : زن ، ۰۰۰ ، صفحات
۱۲-۱۱) .

۱۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۶ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۲۳ .

۱۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۲۱ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۲۷ .

در يك كلمه :
عالم!

چرا؟ زیرا که علت اصلی عقیم ماندن ایمان ما به اسلام محمد و راه علی و کار حسین، این است که این ها را نمی شناسیم، به این ها "عشق" داریم، اما "شعور" نداریم. محبت هست و معرفت نیست. راز این معما، که این دین حیات بخش به ما حیات نمی بخشد، این است که مردم ما به آن ایمان دارند، اما آگاهی ندارند. که باید این آگاهی را می داد؟ عالم" (۱۶).

به صحرای کربلا گریز زدن ادامه دارد و صفحات بسیاری به توضیح فوائد گریه و زاری اختصاص می یابد و حتی در این مورد به "رژیم دیره [کافر] - انقلابی معروف فرانسوی" (۱۷) هم استناد می شود تا سوی لای درز استدلالاتش نرود! و چه روان است این قلم در بیان پلیدی های فرهنگ غربی! (۱۸). با این همه، این "فرهنگ پلید"، "سمبل های شایسته" زن غربی - خود را هم دارد - همان هائی که اکثریت قریب به اتفاق شان در مورد اسلام عزیز، دست به کارهای تحقیقی زده اند (۱۹). "کنکو بیناژ

۱۶- زن ۰۰۰، ص ۳۸: فاطمه ۰۰۰، ص ۳۰. از "چرا؟ ۰۰۰" به بعد، در "فاطمه ۰۰۰" نیامده است.

۱۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴: زن ۰۰۰، ص ۲۰.

۱۸- حرف ما در این جا ارزیابی جامعه غربی و "پلید" بودن یا نبودن فرهنگ آن نیست، فقط می گوئیم که وقتی شریعتی از این مسایل سخن بزیان می آورد، بیشتر از زاویه تجربه، شخصی - و اقامتش - در غرب است و با توجه به نوشته های دیگر او بویژه کتاب "کویر" که گویا زندگینامه اش بقلم خود اوست و چه رمانتیک هم! - در می یابیم که این تجربیات، "نیم بند" اند و همراه با "شکست های شخصی". در "دنیای کوچکی از غرب" زیست و "ضربه" خورد و به این دنیای کوچکش، وسعتی جهانی - "اسلامی" - داد!

۱۹- برای شناختن این "سمبل" ها می توان به صفحات ۵۷-۵۵ "فاطمه ۰۰۰" یا به صفحات ۷۳-۷۱ "زن ۰۰۰" مراجعه کرد. در اینجا فقط نام چند تن از این "سمبل" ها را به نقل از شریعتی می آوریم. "مادام گواشن"، "مادام اولویدها"،

← ←

(زندگی جفتی) " (۲۰) - "کنکوبیناژ/جفت شدن / ((جفت گیری)) (۲۱) را بعنوان صیغه فرنگی معرفی می‌کند و در مورد مضار آن سخن‌ها می‌گوید: بی آن که سخنی از "صیغه اسلامی (متعّه)" و فساد نهفته در آن بمیان آورد. البته توجیهاات شرعی برای صیغه را هم، بجای خود، در آستین دارد:

"اسلام - این / درخت پاکی / (چراغ راهی) که "نه شرقی است و نه غربی" (۰۰۰) "ازدواج موقت" ((متعّه یا صیغه)) (۰۰۰) را در موارد استثنائی زندگی فردی و ((وضع غیر عادی)) اجتماعی پذیرفته است، که اگر نمی‌پذیرفت، روی می‌داد. ولی بیرون از دسترس و کنترل او. اما اکنون با پذیرفتن [یعنی پذیرفتن روسپیگری شرعی! و عملاً زنان را وادار به آن کردن]، بعنوان يك واقعیت طبیعی اجتناب ناپذیر، آن را يك امر شرعی و قانونی می‌کند" (۲۲).

و در جای دیگر:

"۰۰۰ مسئله ازدواج موقت، شاید نمونه بسیار بارز و برجسته‌ای از آن شکل قوانین و سنت‌هایی باشد که الان به آن عمل می‌شود و روشنفکر نسبت به آن قضاوت دارد، و با آنچه که حقیقت و روح این

→ →
 "روزاسد و لاشاپیل"، "دوشیزه میشن" و غیره. و چند سطر از شرح احوال یکی از آنان - روزاسد و لاشاپیل: "که بیشتر از همه، علمای اسلام و حتی همه شیعیان و کباده‌کشان فعلی ولایت علی و مت‌عیان معارف علوی او، يك دختر زیبای آزاد و مرقه سوئدی نژاد (!)، با دوری از جو فرهنگی اسلامی و در زمینه تربیتی و اعتقادی شیعی (۰۰۰)، درست‌ترین خطوط سیمای علی / (ع) /، لطیف‌ترین موج‌های روح و ابعاد احساسی و بلندترین پرش‌های اندیشه او را یافت (۰۰۰) و این دختر کافر جهنمی (۰۰۰) اکنون چهل دو سال است که لحظه‌ای، سسر از اندیشه و تأمل و کار و تحقیق و شناخت او برنگرفته است" (فاطمه ۰۰۰، صفحات ۵۶-۵۷: زن ۰۰۰، صفحات ۷۲-۷۳).

۲۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۸: زن ۰۰۰، ص ۶۱.

۲۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۳: زن ۰۰۰، ص ۵۴.

۲۲- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۴۸-۴۹: زن ۰۰۰، ص ۶۱.

قانون و این سنت است، تضاد دارد. یعنی آن شکل فعلی—ش و قضاوتی که روشنفکر نسبت به شکل فعلی ازدواج موقت دارد، بسیار زشت و نفرت‌آور است، اما بنظر من آن تحلیل علمی و جامعه‌شناسی و بخصوص روانشناسی مسئله ازدواج موقت، نه تنها بزرگترین، بلکه تنها و تنها راه حل مسئله بحران جنسی جوانان در جهان امروز است، و مترقی‌ترین سنتی است که وضع شده. من فکر می‌کنم که طرح چنین مسئله‌ای بخصوص که يك مسئله بسیار مهم است و از اول بایست از آن دفاع کرد و آن سابقه ذهنی بسیار زشت و سوء را شست و بعد جایش بعنوان مترقی‌ترین مسئله، در حل مشکل امروز نسل جوان دنیا، جانشین کرد و فلسفه‌اش را گفت و تحلیل درست علمی کرد. (۲۳) .

وقتی که از حقوق زن در اسلام دم می‌زند، گفته، او را چه می‌توان نام داد: مبالغه یا هذیان؟ بی‌هیچ شرمی، با تحریک احساسات سطحی مستمعین، یکی از ارتجاعی‌ترین اصول فقه اسلامی را بعنوان نمونه شخصیت، استقلال و حقوق زن در اسلام معرفی می‌کند:

”در اسلام—اسلام اول و خالص [یعنی راستین] نه است—فعلی مخلوط—از نظر شخصیت و حقوق، زن بقدری مستقل است که حتی برای شیر دادن فرزندش می‌تواند از شوهر مطالبه مزد کند، و می‌تواند بی دخالت شوهر تجارت کند، کار کند و در کار تولیدی، ”مستقلا” و ”مستقما” دست و دست‌مایه‌اش را بکار بیندازد و به عبارت جامعه‌شناسی استقلال اقتصادی دارد” (۲۴) .

البته در مورد این که در فقه اسلامی، زن در مقابل هم‌خوابگی با شوهر هم می‌تواند تقاضای اجرت کند و یا عدم لزوم نگهداشتن عده از جانب صیغه کمتر از ۹ سال و مسائل شرم‌آور بسیار دیگر از اینگونه سخن بمیان نمی‌آید .

بخش اعظمی از صد صفحه اول کتاب، شرح‌نامه ایست از پلیدی‌های اخلاقی جامعه غربی و غرب‌زده (۲۵) و جامعه شرقی—بحث در باره ستم

۲۳— ”سینار زن“، ”مجموعه آثار ۲۱“، ص ۲۵۵ .

۲۴— فاطمه ۰۰۰، صفحات ۶۱—۶۲ : زن ۰۰۰، ص ۸۰ .

۲۵— تا چشم آدمی بد ”غرب‌زده“ و ”غربزدگی“ می‌انند، جلال آل احمد